

سازمان کنفرانس اسلامی و ضرورت‌های پیش روی جهت ایفای نقشی فعال در عرصه‌های بین‌المللی

سازمان کنفرانس اسلامی و ضرورت‌های پیش روی جهت ایفای نقشی فعال در عرصه‌های بین‌المللی

محمد علی ربانی

بسم الله الرحمن الرحيم

چشمداشتها و کارکردهای قابل انتظار از

سازمان کنفرانس اسلامی در آستانه قرن بیست و یکم

امروزه بالغ بر يك ميليارد و دويست ميليون جمعيت مسلمان در اقصى نقاط عالم پراکنده‌اند، 55 کشور جهان متعلق به آنهاست و در بسياري ازکشورهاي جهان بصورت اقليت و جمعيت‌هاي صاحب نفوذ و تاثير گذار حضوري فعال دارند. يك سوّم از مجموع تعداد کشورهای عضو سازمان ملل از آن مسلمانان است و جهان اسلام بر بسياري از مناطق و منابع استراتژيك جهان حاکميت دارد. اين مجمع عظيم از جمعيت

علیرغم همه چالش‌ها، تفاوتها و اختلافات سیاسی، فرهنگی و مذهبی موجود میان آنان و پس از گذشت 1400 سال از ظهور اسلام، امروزه نیز همگی بر خدایی واحد، پیامبری واحد، قرآنی واحد و قبله‌ای واحد اشتراک نظر داشته و در بسیاری از سنت‌های اجتماعی، فرهنگی و دین وحدت رویه دارند. اشتراک نظر کلیدی مسلمانان، از مذاهب و فرق اسلامی گوناگون، حول اصول اعتقادی و دیگر معارف و علوم اسلامی اعم از فقه، اصول، اخلاق، آداب و سنن اجتماعی و غیر آن که بر اساس کتاب و سنت استوار می‌باشد، توانسته است اصلی‌ترین محور وحدت را میان آنان پدید آورد و همه‌ی جوامع اسلامی رازیر چتر واحدی از فرهنگ اسلامی تحت پوشش قرار دهد. وجود این اصول مشترک بنیادی میان جوامع اسلامی، آنچنان حلقه‌های مستحکمی از رشته‌های همبستگی و همگرایی فرهنگی میان مسلمانان بوجود آورده که تلاشهای گسترده‌ی دشمنان اسلام برای گسستن این حلقه‌های پیوند فرهنگی و دینی میان ملت‌های مسلمان نتوانسته است علقه‌های دیرینه فرهنگی و مذهبی میان آنان را از هم بگسلد.

پی‌ریزی و ظهور سازمان کنفرانس اسلامی نیز در پی این ضرورت شکل گرفت که این سازمان بتواند با مساعی دولتهای عضو، نقش سازنده‌ای را در افزایش همبستگی اسلامی و گسترش همکاری همه جانبه میان آنان، ایفاء کند. بر این اساس در منشور سازمان کنفرانس اسلامی بر عزم راسخ کشورهای عضو در اهتمام و مشارکت جمعی در راه حفظ ارزشهای معنوی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان به عنوان یکی از عوامل مهم پیشرفت و توسعه تاکید شده است. دیگر مواد منشور و ارگانهای فرعی این سازمان نیز بر پایه‌ی تقویت و تحکیم همبستگی و همکاری همه جانبه‌ی جوامع اسلامی با یکدیگر شکل گرفته و تمام تلاشها از زمان تاسیس این سازمان تاکنون نیز همواره بر این پایه بوده است که با تقویت و تحکیم همکاری میان بلاد اسلامی، در تحقق نظری و عملی وحدت امت اسلامی کوشا باشد. از این زاویه بدرستی می‌توان دریافت کرد که فرهنگ رکن رکین ماهیت و مسئولیت سازمان کنفرانس اسلامی را تشکیل می‌دهد که سازمان نیز بر همین پایه تشکیل یافته و می‌تواند با بهره‌گیری از زمینه‌های مشترک، امکانات و تواناییهای مادی و معنوی موجود در بلاد اسلامی و بانگرس عمیق به جغرافیای سیاسی و فرهنگی جهان اسلام، از توان لازم برای دفاع از مسایل و منافع جهان اسلام بهره‌مند گردد. با فعال کردن نقش این سازمان، همچنین می‌توان راه برای تجلی عظمت و اقتدار درباره فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن 21 راهموار ساخت. هر چند سازمان کنفرانس اسلامی که به عنوان عمده‌ترین و فراگیرترین نهاد بین‌المللی متعلق به مسلمانان بشمار می‌آید از زمان شکل‌گیری رسمی آن یعنی از سال 1969 میلادی تاکنون، متأسفانه نتوانسته است تلاشهای گسترده‌ای را در راه حل و فصل مشکلات جوامع اسلامی و تحکیم مناسبات میان آنان بکار بندد ولی با توجه به مجمع عظیم جمعیت، امکانات و ظرفیتهای موجود در جهان اسلام و

همچنین گستردگی عمیق و چالشها و بحرانهای جاری در آن می‌تواند با تقویت و ایفای مسئولیت‌های خطیر خود نقش سازنده و تعیین کننده‌ای را در صحنه‌های بین المللی و درون سازمان ایفا کند. مضافاً بر اینکه به شرایط موجود در نظام بین الملل و وضعیت حاد پیش روی امت اسلامی نیز حساسیتها و مسئولیت‌های ویژه‌ای را پیش روی این سازمان قرار داده و بر ضرورت توجه بیشتر به کارکردها و قابلیت‌های مثبت و سازنده‌آتی این سازمان تاکید دارد.

ظرفیت‌ها و قابلیت‌های عظیم و گسترده‌ای که امروزه این سازمان از آن برخوردار می‌باشد آنرا از این قابلیت برخوردار می‌سازد تا با گسترش و تحکیم همکاری و همیشگی میان اعضاء، به پی ریزی طرح‌های متناسب با شرایط نوین بویژه در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ارایه راهکارهای مؤثر برای حل و فصل معضلات موجود در جهان اسلام پرداخته و نقش فعال و سازنده‌ای را در معادلات جهانی برای خود فراهم سازد. امروزه این نهاد بین المللی متعلق به مسلمانان توانسته است 55 کشور اسلامی را به عنوان عضو در خود جای دهد، کشورهایی که ریشه‌های دینی، فرهنگی و تاریخی مشترکی داشته و بیش از یک میلیارد جمعیت و امکانات و توانمندی‌های عظیمی را در اختیار خود دارند. اعضای که 70 درصد از ذخایر انرژی، 42 درصد از صادرات نفتی، 30 درصد از ذخایر گاز طبیعی، 70 درصد از منابع فسفات و دیگر منابع طبیعی عمده و همچنین 14 گلوگاه حساس و استراتژیک جهان از جمله جبل الطارق، هرمز، ملاکا و... بسیاری دیگر از مناطق حساس جهان متعلق به آنان است. از سوی دیگر جهان اسلام علی‌رغم گستردگی و تنوع آن، خوشبختانه به دلیل همگونی و وحدت دینی و فرهنگی، عمده‌ترین قطب فرهنگی جهان محسوب می‌شود. اسلام اساسی‌ترین ویژگی و عامل وحدت بین کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی است. در مقدمه منشور این سازمان نیز اسلام به عنوان عامل پیوند دهنده بین اعضاء تاکید شده است. از این نظر، سازمان کنفرانس اسلامی قبل از آنکه به عنوان یک نهاد سیاسی و اقتصادی مطرح باشد، یک سازمان فرهنگی – اسلامی است که با تکیه بر زمینه‌های مشترک فرهنگی و دینی موجود بین اعضاء خواهد توانست در راه احیای فرهنگ و تمدن اسلامی و توسعه همکاری‌های فرهنگی بین اعضاء تلاش کرده، تصویر حقیقی و تابناک فرهنگ اسلامی را به جهانیان عرضه کند. با نگاهی گذرا به عملکرد گذشته این سازمان، در می‌یابیم علی‌رغم اینکه بیشتر فعالیت‌های گذشته سازمان صرف مسایل و همکاری‌های اقتصادی درون سازمانی شده لیکن سازمان کنفرانس اسلامی در طی سه دهه فعالیت خود در زمینه‌های فرهنگی فرصت‌های موفقیت آمیز بیشتری را نسبت به مسایل سیاسی و اقتصادی بدست آورده و میل به همگرایی و همکاری اعضاء نیز در مسایل فرهنگی بیش از دیگر مسایل بوده است. موضعگیری فعال و سازنده این سازمان در قبال اهانت به ارزشهای اسلامی و مشخصاً موضوع سلمان رشدی، تدوین دو سند تحت عنوان «راهبرد فرهنگی جهان اسلام»، «اعلامیه

اسلامی حقوق بشر»، تاسیس و تشکیل مؤسسات و نهادهای فرهنگی، آموزشی و علمی متعدد در نقاط مختلف جهان، هر يك گواه روشنی بر این ادعاست.

شاید بتوان گفت «مجمع فقه اسلامی» یکی از عمده ترین ترتیبات فرهنگی سازمان کنفرانس اسلامی است که توانسته با توجه به زمینه‌های مشترک مذهبی و فرهنگی میان اعضاء شایستگی‌های این سازمان را در راه تحقق هر چه بیشتر وحدت امت اسلامی نشان دهد. تشکیل «مجمع فقه اسلامی» در سال 1981 بدنبال تلاش این سازمان برای رفع اختلافات مذهبی و تحقق وحدت نظری و عملی میان مسلمانان شکل گرفت، تا از طریق گفتگو و تبادل آراء میان علماء و شخصیت‌های برجسته‌ی دینی متعلق به مذاهب و کشورهای مختلف عضو، یکی از اساسی ترین بحران‌های موجود در جوامع اسلامی همین اختلافات و درگیری‌های مذهبی و فرقه‌ای حل و فصل شود. این مجمع به عنوان یکی از ارگان‌های فرعی سازمان کنفرانس اسلامی هر ساله تشکیل جلسه می‌دهد تا درباره‌ی موضوعات فقهی مربوط به مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع اسلامی، امور مشترک مربوط به منافع دینی و موضوعات جدید پیش روی جوامع اسلامی، به تصمیم‌گیری جمعی رسیده و حاصل آنرا در اختیار امت اسلامی قرار دهند.

از دیگر سویی، ریاست ایران بر این سازمان فرصت‌ها و میدان عمل گسترده‌ای را برای فعال کردن نقش هر چه بیشتر این سازمان در راه تقویت همبستگی و همگرایی امت اسلامی فراهم ساخته است. برپایی هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران، نقطه عطفی در تاریخ فعالیت‌های سازمان کنفرانس اسلامی بود. در جریان برگزاری اجلاس هشتم رهبران، سران و نمایندگان بیش از يك میلیارد مسلمان جهان با بهره‌مندی از جو آکنده از همدلی و دوستی، در کنار یکدیگر اجتماع کردند تا عزم و اراده جدی خود را در راه رفع چالش‌های موجود در جوامع اسلامی و تحکیم مناسبات فیما بین به نمایش بگذارند. «عزت، گفتگو، مشارکت» عنوان هشتمین اجلاس سران در تهران بود که بیانگر اصول راهبردی جهان اسلام در شرایط حساس کنونی جهان و برنامه ریزی برای ورود به قرن آتی بود. عزت اسلامی و مسلمین، گفتگو و تبادل نظر میان امت اسلامی و دیگر تمدنها و مشارکت فعال مسلمانان در شکل دهی به اراده جمعی و منسجم در راه حل و فصل چالش‌های موجود در جوامع اسلامی، رشد و توسعه پایدار و احیای عظمت و بالندگی مجدد تمدن اسلامی، اصلیترین مضامینی است که می‌تواند ترسیم‌کننده‌ی آینده‌ای روشن، مطمئن و متناسب با نیازها و امتیازهای دنیای اسلام بوده و افق‌های نوین و مطمئنی را پیش روی امت اسلامی بگشاید. همدلی و همکاری که نظیر سران و

رهبران کشورهای اسلامی در تصویب بیش از 142 قطعنامه در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و موضوعگیری‌های قاطع و متحد اعضای شرکت کننده درباره مسایل حاد جهان اسلامی، از نقاط روشن و امیدبخش بود که نشان از گسترش و تمایل امت اسلامی در بهره‌گیری از عامل همبستگی در راه نیل به عزت و عظمت جهان اسلامی داشت. نکته‌ای قابل توجه و تامل در هشتمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی، وجه غالب فرهنگی این اجلاس بویژه در زمینه حصول وفاق و تعامل فرهنگی میان رهبران امت اسلامی بود. گذشته از برنامه‌ها و فعالیتهای جنبی اجلاس چه در زمینه ملاقاتها و تبادل نظرهای فیما بین رهبران و انجام توافقات دو جانبه، تصویب 36 قطعنامه فرهنگی در طی اجلاس کارشناسان، وزرای خارجه و سران در زمینه‌های همکاریهای علمی و آموزشی، راهکارهای اجرایی استراتژی فرهنگی جهان اسلامی، همکاری برای مقابله با تهاجم فرهنگی، گفتگو میان اندیشمندان اسلامی و طرح گفتگوی تمدنها بجای تقابل فرهنگی و قطعنامه‌های مربوط به ارتقای نقش زن و حمایت از کودک و نوجوان، خط مشی تازه‌ای را در راستای احیای فرهنگ و تمدن اسلامی و همچنین فراهم آوردن بستر تکوینی آرمانهای فرهنگی و مذهبی جامعه اسلامی پیش روی نهاد. بیانیه پایانی اجلاس تهران تحت عنوان «چشم انداز اجلاس تهران به آینده» گذشته از توجه به مسائل و نیازمندیهای مهم سیاسی و اقتصادی جهان اسلام، در برگیرنده‌ای اصلی ترین مسائل و راهبردهای فرهنگی جهان اسلام است.

درك مشترك بسياري از کشورهای اسلامی بر ضرورت گسترش همکاریها و همگراییهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و چشمداشتهای روزافزون جوامع اسلامی به سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان تنها سازمان و نهاد بین المللی و فراگیر مربوط به مسلمانان، می‌طلبد تا این سازمان با بهره‌گیری از ظرفیتهای بالقوه و بالفعل خود و با تکیه بر منابع پایان ناپذیر اسلام، کاروان فرهنگ و تمدن اسلامی را پس از يك دوره سکون و رکود به حرکت و جنبش وادارد و عصر تازه‌ای از تجلی و ظهور اسلام را به عنوان عمده‌ترین جریان سیاسی و فرهنگی جهان امروز، پیش روی جهان‌نیان بویژه جوامع اسلامی بگشاید و راه را برای تحقق عینی امت واحده اسلامی هموار سازد.

در بخش بعدی به برخی از ضرورتها و بسترهای مناسب پیش روی سازمان کنفرانس اسلامی در حوزه فرهنگ، اقتصاد و سیاست اشاره می‌کنیم.

تقویت همکاری‌های فرهنگی، نیاز قطعی جوامع اسلامی

در قرن پیش‌روی

اشاره کردیم که شرایط موجود در نظام بین‌المللی و وضعیت حاد امت اسلامی در اقصی نقاط عالم، حساسیتهای ویژه‌ای را پیش روی این سازمان قرار داده است. تهاجم فرهنگی و سلطه‌ی بلا منازع فرهنگ غرب که امروزه به مثابه چتر وحدت جهانی کفر علیه اسلام و مسلمانان در آمده است، مهمترین و اصلی ترین مضمون بحران موجود در جوامع اسلامی محسوب می‌گردد. فرهنگ اسلامی به ویژه طی یک و نیم قرن گذشته با بسیاری از چالشهای درونی و بیرونی مواجه گشته و مضافاً اینکه موضوعات و مباحث حساس و پر اهمیتی که امروزه در حوزه‌ی مسایل دینی و فرهنگی مطرح می‌باشد هر یک به نوبه‌ی خود بر ضرورت تلاش جمعی رهبران کشورهای اسلامی و مسئولین و سیاستگذاران سازمان کنفرانس اسلامی در اهتمام به حوزه‌ی فرهنگ به عنوان کلید اصلی راه حل بسیاری از چالشها و مشکلات موجود در جوامع اسلامی تاکید دارد. از دیگر سویی، اشتیاق جهانی به هویت و ارزشهای دینی و فرهنگی و رویکرد به مبحث گفتگوی تمدنها، شرایط حاضر را مناسبترین شرایط برای تجلی دوباره هویت اسلامی به عنوان سرچشمه‌ی ماندگار و اصیل فرهنگ و تمدن اسلامی پدید آورده است. قطب بندیهای اعتقادی و فرهنگ موجود در عصر حاضر که در حال ورق زدن مقدرات نسلهای آینده بشریت است، احساس تکلیف و رسالت رهبران جهان اسلام را نسبت به آینده‌ی اسلام و نسلهای آینده امت اسلامی افزایش می‌دهد. بادرک حساسیتهای فوق می‌توان گفت مباحثی همچون گفتگوی مذاهب اسلامی بمنظور تقریب مذاهب و کاهش اختلافات مذهبی موجود در جوامع اسلامی و همچنین توسعه‌ی همکاریهای فرهنگی میان کشورهای اسلامی و بهره‌گیری از سودمندیهای مترتب بر آن در راه توسعه‌ی همکاریهای سیاسی، اقتصادی و علمی و ارتقاء و تحکیم همبستگی اسلامی و تقویت و اشاعه‌ی فرهنگ و ارزشهای اسلامی پیش از هر امر و موضوع دیگر می‌بایستی در دستور کار و فعالیتهای آتی سازمان کنفرانس اسلامی قرار گیرد.

همانگونه که در تاریخ گذشته شاهد بودیم، رشد و توسعه علوم میان جوامع اسلامی، نشر و ترویج اسلام در پهنه گیتی، گسترش پیوند‌های اخوت اسلامی و توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی از نتایج عمده‌ای محسوب می‌شود که ملتهای مسلمان توانسته بودند از طریق روابط فرهنگی میان خود تحصیل کنند. روابط فرهنگی میان کشورهای اسلامی امروزه نیز همچون بستری مناسب قادر است علاوه بر توسعه بخشیدان به تبادل فرهنگی و سودمندیهای مترتب بر آن، ارتباطات بین‌المللی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نیز تسهیل نموده و ارتقاء دهد.

همگرایی و واگرایی فرهنگی میان ملل مسلمان مؤثرترین عامل در ایجاد وحدت و یاطهور تفرقه میان آنان به حساب می‌آید. از این رو جهت بررسی نقش همگرایی فرهنگی در تحکیم اخوت اسلامی مسلمین به برخی از زمینه‌های موجود جهت این نوع از همکاری که اساس وحدت اسلامی را نیز تشکیل می‌دهد اشاره می‌کنیم.

دین مبین اسلام حقیقتی جهانشمول و تفکیک‌ناپذیر است. مذهب، کیش، فقه، اخلاق، سیاست و دیگر فروع فرهنگ و اجتماعی، همگی شاخه‌های کل تجزیه‌ناپذیر اسلام را تشکیل می‌دهند؟ دینی که با داشتن جامع‌ترین اندیشه‌ها و احکام در تنظیم شایسته اصول و قوانین حاکم بر روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی قرن‌ها قدرت و فراگیری خود را در تحت پوشش قرار دادن پدیده‌های بشری نشان داده است. ملازمه تنگاتنگ مذهب، سیاست و علم در اسلام عرصه‌های گسترده‌ای از تشریح مساعی و همکاری را از دیرباز میان جوامع اسلامی از طرق و مذاهب مختلف اسلامی پدید آورده است. علوم قرآن و حدیث، فقه، کلام، فلسفه، تاریخ و دیگر شاخه‌های حوزه اندیشه و علوم اسلامی هر یک موضوعاتی بوده‌اند که از دیرباز بسترهای گسترده‌ای از مقالات فرهنگی میان جوامع اسلامی را پدید آورده است. حوزه‌ها و مراکز علوم اسلامی در طول تاریخ مرکزی جهت تعاطی افکار، آشنایی و تبادل نظر افراد با یکدیگر و دیگر جنبه‌های همکاری فرهنگی بوده است. در جای‌جای آثار برجای مانده از تمدن عظیم اسلامی می‌توان به نوعی شاهد نقش حیاتی ارتباطات فرهنگی ملتهای مسلمان بویژه اندیشمندان مسلمان در ایجاد و یا تکوین آن بود.

گذشته از جنبه‌های اختلافی در فقه و دیگر شاخه‌های علوم اسلامی، که بخش اعظم آن ناشی از اجتهاد و

به تعبیری اختلاف ممدوح است، بخش عمده و اساسی علوم و معارف اسلامی از زمینه‌های لازم جهت حصول وحدت نظری کارساز میان اندیشمندان اسلامی برخوردار است. استعداد پایان ناپذیر فقه اسلامی برای پاسخگویی به مشکلات حاد و روزافزون جوامع اسلامی يك از جنبه‌های در خور توجه برای ایجاد همکاری های فرهنگی و علمی میان مراکز دینی و اسلامی جهان اسلام است. این نکته زمانی حائز اهمیت خواهد بود که دریا بيم امروزه جوامع اسلامی، بیش از گذشته به همسویی قابل توافق مراکز فقهی، علمی و فرهنگی جهان اسلام جهت تدوین راه‌کارهای مبتنی بر شریعت و به منظور ارائه راه حل های مناسب برای پدیده‌های سئوال برانگیز در حوزه اندیشه بشری نیاز دارد. پیچدگی فزاینده نیازهای بشری، شتاب غیر قابل کنترل تحولات و رخدادها، ستیز کینه توزانه استکبار جهانی علیه ریشه‌های فرهنگی و اعتقادی ملل مسلمان، موج عظیم دین گرایی در جوامع بشری به ویژه مسلمین و دهها عامل دیگر هر يك بر ضرورت همکاری همه جانبه مراکز عملی و دینی و فرهنگی بلاد اسلامی تاکید دارد.

علاوه بر این، موضوعات حساس و پر اهمیتی که امروزه در حوزه مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی و حتی اعتقادی مطرح می‌گردد مستلزم تتبعات و تحقیقات نظام یافته علمی و همدلانه متفکران و اندیشمندان جهان اسلام در چارچوبی فراگیر و مشترك است؟ چرا که در عرصه‌های ستیز مداوم و بی‌امان فرهنگهای مهاجم و ضد ارزشی غرب که انحرافات و کجرویهای فکری، عقیدتی و اخلاقی بسیاری را در جوامع اسلامی به دنبال دارد جز با روی آوردن به تلاشهای نظام یافته و همسو از جانب متفکران و اندیشمندان جهان اسلام در جهت اعتلای سطح آگاهی های عقیدتی و فرهنگی جوامع اسلامی و مقابله با موج عظیم تهاجمات فرهنگی غرب ممکن نیست. همشکلی و همسویی عاملان تهاجم فرهنگی غرب و وسعت و قدرت ابزارهای به کار گرفته شده از سوی آنان بر ضرورت همبستگی شخصیتها و مراکز فرهنگی جهان اسلام در این صف بندی مواجهه فرهنگها تاکید دارد. همکاری های آموزشی و تحقیقاتی، تبادل استاد و دانشجو، تلاشهای مشترك فرهنگی و تبلیغی جهت احیاء مجدد تمدن اسلامی، ایجاد و گسترش مراکز مشترك آموزشی و فرهنگی در حیطه‌های مختلف فکری و فرهنگی را می‌توان از بنیادین ترین زمینه های همگرایی فرهنگی ملتهای مسلمان در برابر تهاجم فرهنگی و مسائل و پرسشهای مطرح در حوزه‌های مختلف فرهنگی نام برد.

این امور مشترك مربوط به منافع دینی و فرهنگی امت اسلامی از نظر اجتماعی و فکری می تواند بصورت اقدامات متمرکزی جهت مقابله با مشکلات فرهنگی جهان اسلام و احیای مجدد ارزشهای اسلامی به کار گرفته

شود و به تدریج از دامنه اختلافات و تفرقه‌های موجود ناشی از تنوع فرهنگی و اختلاف نظرهای فقهی بکاهد. در دیگر بخش‌های حوزه روابط فرهنگی، همانند زبان، هنر، رشته‌های مختلف علوم ارتباطات و دیگر شاخه‌های مربوط به حوزه اندیشه و فرهنگ، هر یک به نوبه خود بسته‌های گسترده‌ای از همکاری‌های فرهنگی میان ملتهای مسلمان را ایجاد می‌کند. بهره‌گیری از تکنولوژیهای نوین ارتباطات و اطلاع‌رسانی می‌تواند امکانات بالقوه عظیمی را جهت تسهیل هر چه بیشتر اینگونه همکاری‌های فرهنگی و علمی میان ملتهای مسلمان به وجود آورد.

ناهنجاریها و آسیب‌های اجتماعی، بحران هویت و تهاجم همه‌جانبه‌ای فرهنگی غرب در امر بی‌ثباتی فرهنگی و دین‌جوای بشری بویژه امت اسلامی، از خصیصه‌های جدی دنیای معاصر است که آنرا از دیگر اعصار و جوامع گذشته متمایز می‌سازد. امروزه کشورهای اسلامی که بخش عمده‌ای آن در زمره کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه قرار دارند، بیش از گذشته دستخوش تحولات و تاثیرات گریزناپذیر دهکده‌ای جهانی و عصر ارتباطات هستند و هر روز بیش از پیش در معرض تهدیدات و آسیب‌های تازه‌ای قرار می‌گیرند. بنابراین چارچوبی برای حل معضلات مربوط به پدیده‌های فرهنگی عصر حاضر از بزرگترین دغدغه طراحان و برنامه‌ریزان محسوب می‌گردد.

از دیگر سوی، صرف نظر از ناهمگونی سیستمهای سیاسی و اقتصادی موجود در کشورهای اسلامی، فرهنگ اسلامی، عمده‌ترین زمینه‌ای مشترک برای همکاری میان این کشورها بشمار می‌آید و یکی از اهداف و اولویتهای عمده‌ای سازمان کنفرانس اسلامی نیز بهره‌گیری از این زمینه‌ای مشترک در راه رفع چالشهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و طراحی راهکارهای عملی برای تحقق ایده‌آلهای متناسب با شرایط نوین و در جهت منافع جامعه‌ای اسلامی می‌باشد. در طی چند دهه‌ای که از فعالیت و تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی می‌گذرد، به جرات می‌توان گفت، این سازمان نهادر شرایط و زمانی توانسته است گامهای مثبت و سازنده‌ای را در راه انجام مسئولیت خطیر خود و تحقق اهداف سازمان بردارد که از میل به مشارکت اعضاء در راه اهداف فرهنگی بهره‌جسته است. از اینرو تعجب‌آور نیست که می‌بینیم بخش عمده‌ای از قطعنامه‌ها و توافقهایی بعمل آمده در هشتمین اجلاس سران در تهران نیز مربوط به مسایل فرهنگی و اجتماعی بوده که از جمله می‌توان به قطعنامه‌های سالانه در خصوص «زن و نقش آن در توسعه‌ای جامعه اسلامی» «حمایت و مراقبت از کودکان در جهان اسلام»، «آموزش و پرورش استعدادهای جوانان مسلمان»،

«حقوق بشر اسلامي» و موارد مربوط به موضوعاتي چون تهاجم فرهنگي، گفتگوي تمدنها و همكاريهاي فرهنگي و رسانه‌اي كشورهاي اسلامي، اشاره كرد. گزينش اينگونه مباحث، گذشته از ضرورتهايي كه بدان اشارت رفت، متضمن اين حقيقت غير قابل انكار است كه امروز با جامعه اسلامي در آستانه‌اي ورود به قرن بيست و يكم، بيش از گذشته به مشاركت فعال همه اعضاء سازمان كنفرانس اسلامي در سياستگذاري و برنامه ريزي نيازمنند است. اين امر مستلزم توجه جدي به نهادهاي نوين تمدن اسلامي با بهره‌گيري از اندیشه و تفكر جهانشمولي و جهان‌بخش اسلام و توانمنديهاي مادي، معنوي و انساني خود مي‌باشد.

از اينرو نگرش آسيب شناسانه به مشكلات فرهنگي و اجتماعي جوامع اسلامي بمنظور تدوين و تبیین راهكارهاي منجر به افزايش سطح خردمندي، آموزش و دانش آنان تحكيم و تعالي اصول و تحفظهاي وارده در خصوص بنیان خانواده و رفع محرومیت‌هاي اجتماعي از قشر زن و تدوين قوانين تكميلي در حمايت از حقوق زنان، كودكان و جوانان و همچنين ايجاد نگرشهاي نو در جهت تغيير باورهاي جامعه نسبت به نقش و جایگاه زنان و جوانان در جامعه‌اي اسلامي و ضرورت بهره‌گيري از مشاركت جدي آنان در روند توسعه و تعالي امت اسلامي، از ميرم‌ترين و مقدم‌ترين اهداف و وظيفي است كه سياستگذاران، مديران و همچنين سندهاي بين‌المللي مربوط به جامعه‌اي اسلامي در جهان متحول و پر آشوب امروز بايد بدان توجه و اهتمام جدي ورزند. پايبندي و الزام كشورهاي اسلامي نسبت به اجراي قطعنامه‌هاي مصوب هشتمين اجلاس در تهران بويژه قطعنامه شماره 15 / 8 در زمينه آموزش و پرورش استعدادهاي جوانان مسلمان و پايدار نمودن ارزشهاي اسلامي در بين جوانان و ايجاد محيط مناسب معنوي، اخلاقي و فرهنگي نشأت گرفته از تعاليم اسلامي و همچنين مبارزه با عوامل و ابزارهاي مفسد اخلاقي در بين نسل جوان، مي‌تواند فصل جديدي از همدلي و همكاري در راه تعالي و ارتقاء همه جانبه‌اي امت اسلامي بگشايد.

مجموعه ضرورتهاي اشاره شده بر اين نکته تاكيد دارد كه امروزه با توجه به اينكه عنصر فرهنگ مضمون اصلي تحولات، چالشها و رخدادهاي بين‌المللي را تشكيل مي‌دهد، مجموعه كشورهاي اسلامي مي‌بايست از فرهنگ به عنوان مؤثرترين عامل براي همكاري و تفاهم بايكديگر بهره‌جسته و از قدرت شگرف و ماندگار آن در جهت بالندگي و تعالي امت اسلامي سود برند. چرا كه امروزه در عصر ارتباطات و رقابت فرهنگي، فائق آمدن بر چالشها و بحران‌هاي فرهنگي موجود در جوامع اسلامي جزاز راه نشر يك مساعي و همدلي مجموعه كشورهاي اسلامي ممكن نيست. در فرايندي اينچنين و بدنبال قبول تاثير بي چون و چراني فرهنگ در

پردازش و ساماندهي جوامع كه مضمون و مفاد اساسي همه تحولات و حرکتهای اجتماعي و تاريخي را شکل مي‌دهد، تصور دستيابي امت اسلامي به سطح مطلوبي از توسعه و پيشرفت سياسي، اقتصادي و اجتماعي، بدون تعالي فرهنگي آن قابل فرض نيست چرا كه توسعه و پيشرفت يك جامعه ولو در مقوله‌های مادي و اقتصادي آن، مستلزم تربيت نيروي انساني كارآمد، دانشور واجد کمالات علمي و ارزشهای فرهنگي است و حصول چنين دستاوردي نيز جراز طريق رويکرد به اصول و باورهای فرهنگي و دين كه قابليت پويايي و ايجاد سازگاري و هماهنگي ميان نیازها و ایده آلهای ارزشي آن جامعه را در برداشته باشد ممكن نيست. از اينرو براي تجديد هويت اسلامي و رد همه عناصر وابستگي فرهنگي و مادي جوامع اسلامي مي‌بايستي روح، ذهن و منابع مادي جهان اسلام را از قيد و بند آزاد کرده و به جاي وضعيت انفعالي معنوي و اخلاقي، تقويت ايمان و اشاعه فرهنگ و ارزشهای اسلامي و از همه بالاتر ارتقاء سطح آموزش و دانش مسلمانان مهمترين ابزار در جهت احياي و بازسازي تمدن و فرهنگ اسلامي است؟ چرا كه احياء و بازسازي فرهنگ اسلامي صرفا با احياء ارزشهای اسلامي ميسر است و اين اقدام عظيم در صورتي مي‌تواند تحقق يابد كه جوامع اسلامي براي مبارزه با فرهنگ بيگانه كه علم و تكنولوژی را به عنوان پشتوانه با خود همراه دارد به تقويت بينش علمي و فني خود نيز بپردازد.

بهره گيري از همكاريهای اقتصادي جهان اسلام و سودمنديهای مترتب بر آن در راه همبستگي امت اسلامي

امروزه نيز همچون گذشته، عليرغم پيچيدگي ابزارها و نهادهای مربوط به روابط تجاري و اقتصادي ميان جوامع بشري، مي‌توان از همكاريهای اقتصادي و تجاري علاوه بر سودمنديهای آن در ايجاد شرايط مناسب جهت نيل به اهداف توسعه اقتصادي و تجاري و ارتقاء سطح رفاه جامعه اسلامي، به عنوان مرحله‌اي اساسي در جهت تحقق همبستگي و وحدت امت اسلامي از آن بهره جست و بسياري از موانع و اختلافات موجود بر سرراه همكاريهای سياسي و فرهنگي را نيز از ميان برداشت.

با توجه به تاثير گذاري قابل توجه روابط اقتصادي در تقويت همبستگي و همگرابي ملتها، تجربه نيز ثابت کرده است كه به هر ميزان کشورهای اسلامي در ارتقاء سطح مناسبات اقتصادي و تجاري خود

کوشیده‌اند به همان نسبت نیز از حجم اختلافات سیاسی و فرهنگی آنان کاسته شده است. در مقابل نیز با توسعه و گسترش حضور تجاری و اقتصادی کشورهای بیگانه بویژه کشورهای غربی در بلاد اسلامی، تبعات و نتایج نامطلوبی در تشدید منازعات و کاهش تمایل کشورهای اسلامی برای تقویت همکاری با دیگر کشورهای مسلمان بدنبال داشته است. همانگونه که در آغاز قرن بیستم، حضور شرکتهای غول آسای نفتی در منطقه خاورمیانه و دیگر مناطق نفت خیز متعلق به مسلمانان، موجب مداخلات تفرقه آمیز آنان در ترتیبات سیاسی و فرهنگی این کشورها گردیده و نتایج فاجعه آمیز و غیر قابل جبرانی را نیز برای جوامع اسلامی به ارمغان آورد.

با شکل گیری فضای جدید در صحنه‌ی سیاسی جهان در پی ظهور نظم نوین جهانی و تقویت جهانی شدن اقتصاد و تجارت جهان (Globalization) و پیامدهای منفی آن، ارتباطات اقتصادی با تحولات و تغییرات شگرنی که به پیچیده‌تر شدن روابط اقتصادی انجامیده است مواجه گشته است.

بهره‌گیری قدرتهای برتر تجاری و اقتصادی از اهرم تجارت و اقتصاد در راه نیل به اهداف سیاسی و فرهنگی خود و اعمال تحریم‌های تجاری و جلوگیری از رشد تعاملات تجاری و اقتصادی میان کشورهای اسلامی، نمونه‌های بارزی از کاربری عامل اقتصاد در مسیر تشدید فشار بر علیه مسلمانان و افزایش چالشهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در این جوامع می‌باشد.

از دیگر سوی، 55 کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی که از جهت موقعیت جغرافیایی عمدتاً در دو کانون آسیا و شمال آفریقا و تانواحي مرکزی آن تمرکز یافته‌اند، در مجموع بیش از 80 درصد از منابع انرژی یعنی نفت و گاز جهان را در اختیار خود دارند و علاوه بر آن بسیاری دیگر از منابع طبیعی، صنعتی، کشاورزی و همچنین نیروی متخصص انسانی در اختیار کشورهای اسلامی است. در کنار این آمار باید یاد آور شد که امت اسلامی تنها از مسلمین که در يك چارچوب سياسي تحت عنوان کشور اسلامی زندگی می‌کنند تشکیل نشده است بلکه متشکل از همه کسانی است که معتقد به دین اسلام بوده و با فرهنگ اسلامی زندگی می‌کنند. لذا امروزه تقریباً کشوری را نمی‌توان یافت که در آن مسلمانان زندگی نکنند، بطوریکه

امروزه بیش از 400 میلیون تن از جمعیت مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند که می‌توان از آنان بعنوان منبع عظیمی از توان بالقوه و بالفعل اقتصادی و تجاری امت اسلامی یاد کرد. برای روشن شدن این مطلب جادارد اشاره کنیم که 400 هزار خانوار از جمعیت 5/2 میلیونی مسلمانان انگلیس، سالانه بیش از 10 میلیارد دلار در آمد دارند، حدود 6 میلیون مسلمان ترك در آلمان ذخیره‌ای بالغ بر 40 میلیارد دلار آمریکا در بانکهای آلمان دارند که این مبلغ در حد بدهی‌های خارجی کشور ترکیه است. حضور میلیونها نیروی متخصص و زبده مسلمان در کشورهای اروپایی، هر يك فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه‌های اقتصادی و تجاری بوجود می‌آورند. هر يك از این زمینه‌های موجود با توجه به مشترکات عقیدتی و فرهنگی مستحکمی که میان مسلمانان وجود دارد فضای مساعدی جهت توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری میان آنان محسوب می‌گردد. بعلاوه اینکه کشورهای اسلامی در حال توسعه از مشکلات اقتصادی یکسانی رنج می‌برند و موانع و دشمنان مشترکی نیز در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی خود دارند. همه این امور بر ضرورت همکاری‌های مشترک کشورهای اسلامی و همچنین ملت‌های مسلمان، در چارچوب مشترکات و نیازهای دو جانبه تاکید دارد. متأسفانه باید اذعان کنیم که علیرغم وجود همه زمینه‌ها و نیازهای مشترک نسبت به گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری میان جوامع اسلامی و گرایش روزافزون جامعه جهانی بسمت همگرایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بویژه در زمینه‌های تجاری و اقتصادی، کشورهای اسلامی به دلیل نفوذ و دخالت بیگانگان و وجود اختلافات و سوء تفاهات میان آنان، از ضعیف‌ترین نوع همگرایی و مشارکت در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی در میان خود برخوردارند. از این زاویه است که می‌توان گفت، تا کشورهای اسلامی نتوانند در عرصه‌های اقتصادی، تجاری، علمی و تکنولوژی از توان لازم جهت رقابت با قدرتهای اقتصادی غربی برخوردار شوند، هرگز قادر نخواهند بود در برابر پیامدها و عوارض منفی سلطه اقتصادی و تجاری آنان از خود مقاومت نشان دهند. کشورهای اسلامی می‌بایستی از طریق گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری فیما بین و تقویت نهادهای تجاری و اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک سهم ناچیز 3 در صدی خود در اقتصاد جهانی را افزایش دهند و وضعیت ناخوشایند ناشی از عقب ماندگی اقتصادی در بخش اعظم از امت اسلامی را بهبود بخشند و در برابر بی‌حفاظی امت اسلامی نسبت به عوارض سیاسی و فرهنگی ناشی از وابستگی‌های تجاری، صنعتی و اقتصادی به کشورهای غربی که موجب تشدید گرایش‌های غیردینی، انطباق‌پذیری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی از بیگانگان، مسخ هویت و شخصیت اسلامی و گسستگی‌های تاریخی و فرهنگی و همچنین تشدید فاصله میان بلاد اسلامی گشته، سیر مستحکم و نفوذناپذیری بوجود آورند.

کشورهای اسلامی متأسفانه چه در گذشته و چه در حال به دلیل و اگرایی و عدم توجه به بافت پیچیده

تأثيرات متقابل و علمي و ابستگي‌هاي اقتصادي و تجاري به کشورهای غير مسلمان بويژه غربي در فعل و انفعالات و چالشهاي منطقه‌اي و بين المللي، قدرت چندانتي در مهار بحران‌هاي توليد شده در خارج از مرزها را با بهره‌گيري از امکانات و قابليت‌هاي اقتصادي و تجاري خود نداشتند. نمونه بارز آن کاهش شديد قيمت نفت در سال گذشته و ناتواني کشورهای مسلمان توليد کننده نفت در جهت اتخاذ سياست واحد بمنظور کنترل نوسانات قيمت نفت در بازارهاي جهاني بود که از قبل آن ميلياردها دلار خسارت بر اين کشورها وارد آمد. همچنانکه در مقابل نيز روند روبه افزايش قيمت نفت در بازارهاي جهاني در ماههاي اخير محصول جز اتفاق نظر کشورهای مسلمان عضو اوپک نبوده است.

امروزه نيز عليرغم ضرورتهاي انکار ناپذير در جهت تقويت همکاريهاي تجاري و اقتصادي ميان کشورهای اسلامي، متاسفانه بازهم شاهديم که کشورهای اسلامي بجاي انديشيدن به توسعه مناسبات اقتصادي درون سازمانتي خود در چارچوب نهادهاي اقتصادي و تجاري سازمان کنفرانس اسلامي، اهتمام مضاعفي را در گسترش همه جانبه ارتباطات با کشورهای غير اسلامي از خود نشان مي‌دهند به گونه‌اي که سهم کشورهای اسلامي در همکاريهاي تجاري و اقتصادي ميان خود در حد بسيار ناچيز مي‌باشد. اين روند ناخوشايند تا بدانجا پيش رفته است که انعقاد ترتيبات و همکاريهاي اقتصادي ميان برخي کشورهای اسلامي با کشورهای غربي، به ابزاري جهت مقابله و تضعيف ديگر اعضاء سازمان کنفرانس اسلامي مبدل گشته است.

اکنون زمان آن فرارسيده است تا کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامي با تقويت نقش و جا يگاه نهادهاي تجاري و اقتصادي اين سازمان و گسترش همکاريهاي دو يا چند جانبه ميان خود در راه کاهش فاصله ميان کشورهای غني و فقير عضو اين سازمان همت گمارند و از ثروت‌هاي خدادادي خود بجاي خرج کردن در راه تشديد مناقشات سياسي و اجتماعي فيما بين در راه مساعدت ديگر برادران ديني خود و کوتاه کردن دست اجانب از مقدرات جامعه اسلامي همت گمارند. ايجاد بازار مشترک اسلامي، انعقاد و ايجاد سازمانهاي تجاري و اقتصادي منطقه‌اي و بين المللي، تسهيل جهت گسترش همکاريهاي تجاري و اقتصادي بخشهاي خصوصي، تقويت همکاريهاي علمي و آموزش در زمينه هاي اقتصاد و تجارت، گسترش و تقويت شبکه‌هاي اطلاع رساني تجاري و اقتصادي کشورهای اسلامي، تقويت همکاريهاي مربوط به صنعت گردشگري جهان اسلام و صدها موضوع و مباحث ديگر مربوط به اقتصاد و تجارت، از ديگر زمينه‌هايي است که هر يك مي‌تواند بسترهاي عملي موثري را در راه تقويت همگرائي و همبستگي ميان کشورهای اسلامي فراهم سازد.

سياست به دليل اهميت و نقش تاثير گذار آن در مسير تحولات فرهنگي و اجتماعي، همواره بعنوان ارکان اساسي و لايتهزاي آئين اسلام بشمار آمده و در ديدگاه اسلام، كل زندگي بشر اجزاي واحد و تجزيه ناپذيري مي باشند كه همگي در زير چتر احكام نوراني اسلام قرار مي گيرند. سيره پيغمبر اكرم (ص) به همان اندازه كه در برگيرنده امور عبادي و اخلاقي مربوط به آن بزرگوار مي شود، در برگيرنده شيوه و رفتارهاي الكوبي آنحضرت (ص) در امور سياسي و حكومتي نيز هست كه بي ترديد يك سيستم كامل و جامع الاطرافي را از بينش سياسي اسلام به جامعه بشري عرضه مي دارد.

از ديگر سوي، در اسلام مرزبنديهاي جغرافيايي، قومي، فرقه اي و ديگر واحدهاي متمايز كننده جامعه بشري بعنوان يك امر اعتباري و مجازي بوده و اين امور، زماني اعتبار حقيقي خود را مي يابد كه تحت پوشش اسلام و بعنوان نمادهاي هويت اسلامي، فارق جدا كننده اسلام و كفر و يا مسلمان و كافر باشد. نتيجه اين بينش جهانشمول اسلام اينكه، اسلام بعنوان هويت و اندیشه اي بدون مرز، همه آناني را كه در چارچوب اعتقادي آن وارد شده اند به مثابه يك «امت» و در محدوده جغرافيايي يك «هويت» قرار مي دهد. اين هويت واحد، «امت واحده» را پديد مي آورد و اساس ترين بخش از وظيف اين امت واحده نيز وحدت حول محور اسلام و ديگر اعزاي امت واحده مي باشد.

هدف اساسي و عملي از ايجاد «وحدت» ميان مسلمانان، تحقق هميشگي وحدت سياسي آنان از هر قوم، نژاد، ملايت و مذهب مي باشد كه در صفي واحد و بمنظور حفظ مصالح عاليه اسلام و مسلمين در برابر استكبار و كفر جهاني قرار مي گيرند. اهميت اين بُعد از وحدت اسلامي بدین خاطر است كه اولاً تحقق وحدت مذهبي به دليل اختلافات فقهي و عقيدتي رايج ميان مسلمانان كه امري اجتناب ناپذير مي نمايانند، امري غير ممكن مي باشد، و در صورت تحقق فرضي آن نيز در جهت رفع اختلافات و مشكلات جاري مسلمانان كارساز

نیست؟ چرا که بخش عمده و اساسی اختلافات بنیان کن در جامعه اسلامی از طریق عوامل سیاسی در داخل و یا خارج جوامع اسلامی ظهور یافته است. گذشته از آن آنچه که امروزه بیش از هر چیز دیگر موجب ضعف و انحطاط جوامع اسلامی و مشکلات و نارسائیهای موجود در میان آنان گشته، فقدان اقتدار و قدرت سیاسی ناشی از نبود وحدت سیاسی در میان ملتهای مسلمان در برابر کفر جهانی و قدرت‌های استکباری است. وحدت سیاسی یگانه را هی است که می‌تواند در حل مشکلات عظیمی که امروزه جوامع اسلامی با آن مواجه هستند گام بردارد و مقتدرانه، قدرت عظیم سیاسی اسلامی را در صحنه های معادلات جهانی و بین المللی به اثبات رساند. اهمیت این نکته زمانی روشن می‌شود که دریابیم، وحدت و اقتدار گرایي، اساس بینش سیاسی و اعتقادی اسلامی را تشکیل می‌دهد و هر فرد مسلمان به عنوان يك تکلیف دینی موظف است که در مسیر تحقق این نوع از وحدت که مقدمه ضروری اجتناب نا پذیر اصل پیروزی اسلام در برابر کفر و حفظ اعتلاء جهانی اسلام و مسلمین می‌باشد گام بردارد.

تردیدی نیست که بحث از وحدت سیاسی مسلمین، نمی تواند جدای از وضعیت حاکم برجوامع اسلامی باشد، چرا که مفاد اصلی استراتژی وحدت، معطوف به اقداماتی است که بتواند موانع و مشکلاتی که بر سر راه همبستگی و همگرایی مسلمانان وجود دارد، از میان بردارد. سلطه بلا منازع غرب بر سرنوشت بسیاری از کشورهای اسلامی، پیامدهای منفی نظم نوین جهانی و گرایشات برخی قدرتهای جهانی بسمت نظام تک قطبی، توطئه‌های تفرقه افکنانه استکبار جهانی به همراه چالشهای سیاسی و درون امت اسلامی همانند تعارضات و درگیریهای سیاسی و بعضاً خصمانه میان برخی کشورهای اسلامی، منازعات داخلی و ملی در درون برخی کشورها، نا آرامی‌های قومی، مذهبی و سیاسی و دهها عامل دیگر، همگی بر ضرورت توجه به تقویت همگرایی سیاسی میان کشورهای اسلامی تاکید دارد.

ضرورت تلاش برای حصول همگرایی سیاسی میان کشورهای اسلامی زمانی آشکار می‌شود که دریابیم، در جهان امروز، کشورهای غربی و بسیاری دیگر از کشورهای غیر اسلامی، علی رغم همه تضادها و اختلافات اساسی میان خود و علیرغم در دست داشتن اهرمهای سیاسی و بین المللی و رشد فزاینده الگوهای توسعه، هر روزه بر تلاشهای گسترده خود جهت انعقاد ترتیبات و پیمانهای همکاری چند جانبه منطقه‌ای و بین المللی می‌افزایند. حال آنکه کشورهای اسلامی به دلیل تشنجات فرقه ای، چالشهای عمیق موجود میان خود، شبیخون غرب به ارزشهای فرهنگی و مذهبی وجود فقر و عقب ماندگی در بخش عظیمی از جوامع اسلامی،

وجود کانونهای بحران در بسیاری از مناطق جغرافیایی اسلام، بیش از دیگران نیازمند به دستیابی به یک همسویی و وحدت نظر اصولی برپایه مشترکات عمیق عقیدتی و سیاسی می‌باشد. فلسفه سیاسی اسلام که برپایه شناخت واقع بینانه از جهان و بر محور آرمانهای توحیدی اسلام مبتنی است حکم می‌کند که تمامی کشورهای اسلامی بعنوان جزئی از پیکره واحد امت اسلامی در یک تلاش جهانی در راه تحکیم وحدت اسلامی و اعتلاء اسلام در برابر کفر جهانی بکوشند. با نگاهی به تحولات جاری و چالشهای موجود در عرصه‌ی بین المللی در می‌یابیم که جهان اسلام در مرکز ثقل بحران‌ها و منازعات بین المللی موجود در چهار نقطه بالکان «کوزوو و بوسنی» خاورمیانه «فلسطین اشغالی، لبنان، عراق و ترکیه»، قفقاز «قره باغ و چین» و آسیای غربی «افغانستان و منازعات هند و پاکستان» قرار دارد.

تهدیدات و تنشهای موجود دیگری که در دیگر نقاط جوامع اسلامی چه بصورت بالقوه و یا بالفعل امروزه وجود دارد بر ضرورت تحرك و ایفای نقش فعال سازمان کنفرانس اسلامی در عرصه‌های بین المللی و سیاسی تاکید دارد.

از اینرو سازمان کنفرانس اسلامی یعنی تنها نهاد سیاسی و بین المللی متعلق به جهان اسلامی که تمامی کشورهای مسلمان در آن عضویت دارند، برای تحقق اندیشه امت واحده اسلامی و عبارتی دیگر تحقق وحدت سیاسی در میان اعضاء این سازمان، در درجه نخست ناچار از جستجوی ساز و کارهای مناسب برای کاهش و یا از میان برداشتن اختلافات سیاسی موجود میان کشورها و یا جوامع اسلامی و پشتیبانی فعال و سازنده از ملل مسلمان در عرصه‌های بین المللی و مجامع جهانی بویژه سازمان ملل می‌باشد.

کوشش در جهت ایجاد همگرایی در سیاست خارجی کشورهای عضو تحکیم و تقویت مناسبات سیاسی میان اعضا در بالاترین سطح ایجاد طرحهای مشترک سیاسی و ترتیبات امنیتی درون سازمان و پرهیز از پیمان‌ها و معاهدات منجر به حضور و مداخله بیگانگان بویژه غربی‌ها در امور مسلمانان تقویت نقش میانجیگری سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان اصلی ترین نهاد و مرجع قابل قبول برای کشورهای اسلامی در جهت حل اختلافات و منازعات میان اعضا و یا میان یک کشور اسلامی با دیگر کشورهای غیر مسلمان تقویت نقش

سازمان کنفرانس اسلامی در نظام بین المللی بویژه در پدیده‌های سیاسی و امنیتی که به نحوی به جامعه اسلامی مربوط می‌شود تلاش در جهت افزایش قدرت اجرایی بخشیدن به تصمیمات سازمان کنفرانس اسلامی و اجرای قطعنامه‌های مصوّب - تقویت اراده سیاسی لازم در میان اعضاء بمنظور مقدم داشتن منافع امت اسلامی و منافع و مصالح جمعی آن در همکاریها و ارتباطات سیاسی خود با دیگر جوامع و کشورها - تلاش برای کاهش جناح بندیهای سیاسی و گروهی در درون سازمان و حفظ موازنه آن در جهت مصالح جمعی امت اسلامی و... از جمله پیش فرضهایی است که در صورت تحقق آن می‌تواند سازمان کنفرانس اسلامی را در شرایط جدید بین المللی و تاثیرات بالقوه و بالفعل آن بر کشورهای اسلامی، در راه عملی ساختن آرمانها و اهداف آن که همانا همبستگی اسلامی و وحدت امت اسلامی است یاری رساند.

منابع:

- 1 - کتاب سبز سازمان کنفرانس اسلامی، اداره مجامع اسلامی منطقه‌ای و غیر متعهدها، وزارت امور خارجه.
- 2 - مصوبات هشتمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی - ستاد امور ریاست کنفرانس اسلامی - وزارت امور خارجه.
- 3 - مجمع الفقه الاسلامی الدولي والوحدة الاسلامیة، شیخ محمد الحبيب بین الخوجه، الامین العام لمجمع الفقه الاسلامی الدولي بجدة، از منشورات یازدهمین کنفرانس وحدت اسلامی.
- 4 - گزارش سمینار، ویژه بازار مشترک اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، سال 1376.